

ادبیات فارسی

متوسطه اول

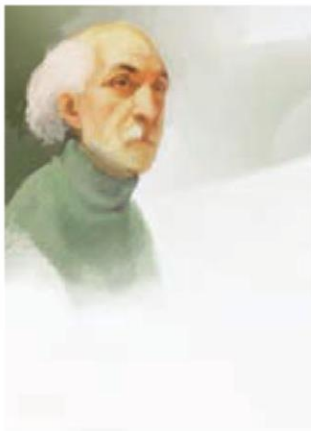
درس دهم پایه هفتم

کلاس ادبیات

علی براتی دبیر ادبیات فارسی

دبیرستان شاهد پسران / دبیرستان ابوریحان بیرونی

بهمن ماه 1400



۲

کلاس ادبیات

کلاس ساکت ساکت است. معلم ادبیات ، نظام وفا ، مشغول خواندن یک شعر فرانسوی است. نیما با کنجکاو۱ به دهان معلم چشم دوخته و با تمام وجود در جاذبه های شعر غرق شده است. معلم ،

خواندن را تمام می کند و با قدم های شمرده پشت میزش می رود و می نشیند. دوست دارد تأثیر شعر را بر شاگردان ببیند. با دقت همه کلاس را از نظر می گذراند و ناگهان نگاهش روی چهره نیما می ماند. برقی در عمق چشم های این نوجوان شهرستانی وجود دارد که همیشه او را به خود جذب می کند انا این بار آن برق بیشتر به چشم می آید.

- خوب علی جان! مثل این که حنی برای گفتن داری؟

نیما ناگهان به خود می آید. هنوز کج و غرق زیبایی شعر است. با دستپاچگی می گوید: «ها؟ بله! زیبا بود؛ کمان کنم شاعر آن ویکتور هوگو باشد!»

- آفرین بر تو پسر باهوش! از کجا فهمیدی؟

نیما با غرور ادامه می دهد: «قبلا آن را خودم ترجمه کرده ام».

- خوب، که این طور! به هر حال ما همه مشتاقیم ترجمه تو را بشنویم.

نیما برمی خیزد و با دست هایی لرزان کاغذی را پیش رویش می کشاید و شروع به ...

هم خانواده معلم : عالم ، علوم ، علم

نظام وفا : استاد نیمایوشیج

کنجکاو۱ : دقت ، ریزبینی .

چشم دوختن : کنایه از با دقت نگاه کردن ، خیره شدن

جاذبه : گیرایی

شمرده : آرام

از نظر گذراندن : نگاه کردن

به چشم آمدن : کنایه از دیده شدن

دستپاچگی : عجله ، اضطراب

ویکتور هوگو : شاعر و نویسنده فرانسوی

مراعات نظیر : شور ، حرارت ، نشاط

سرخ شدن : کنایه از خجالت کشیدن

سربه زیر آوردن : کنایه از خجالت کشیدن

لحن : طرز گویش ، آواز ، صدا

سرت را بالا بگیر : کنایه از این که اعتماد به نفس داشته باش.

آرایش : زینت دادن

بی نظیر : بی مانند

درنگ : مکث ، سکوت

نام بعضی نفرات : یاد کردن بعضی از دوستان

رزق : روزی ، خوراک

رزق روحم شده است : غذا و روزی روحم شده است .

وقت هر دلتنگی : زمان دلتنگی دستم را به سوی

دوستان دراز می کنم

جرائتم می بخشد : یاد کردن دوستان به من شجاعت و

جسارت می دهد .

روشنم می دارد : هدایتم می کند

رسی در صدای او احساس می شود ولی کم جای خود را به حرارت و شور و نشاط می دهد.

یما نوشته اش را می خواند و می نشیند.

- آفرین! آفرین! خیلی خوب بود، آقای علی اسفندیاری!

نیمایم از خجالت سرخ شده است و سربه زید دارد. کلاس که تمام می شود، معلم صدایش می زند.

- علی جان تو بمان.

معلم کتابی را از کیفش در می آورد و می گوید: «میکیر؛ این کتاب را با دقت بخوان. راستی، شعر فارسی چگونه؟ هیچ مطالعه می کنی؟»

نیمایم جواب می دهد: «بله، از نظامی زیاد می خوانم».

معلم با همان لحن گرمش ادامه می دهد: «خیلی عالی است، نظامی در آرایش صحنه های شعرش استاد بی نظیری است. شنیده ام خودت هم شعر می گویی، یادت باشد از شعرهایت حتماً برایم بیاوری. دلم می خواهد سرت را بالا بگیرم و با صدای بلند، برایم شعر بخوانی».

نیمایم پس از اندکی درنگ، چنین خواند:

نام بعضی نفرات

رزق روحم شده است.

وقت هر دلتنگی

سویشان دارم دست

مرواریدی در صدف

پروین از کودکی کوشا و اهل تفکر بود. در یازده سالگی با اشعار فردوسی، نظامی، مولوی و ناصر خسرو آشنا شد. لکن کودک آرام و با استعداد، با راهنمایی و کمک پدرش، سرودن شعر را آغاز کرد. پدر از پروین، همچون مرواریدی در صدف، با دقت مراقبت می کرد. پدر، گاهی قطعه هایی زیبا از شعرهای عربی، ترکی، فرانسوی و انگلیسی را ترجمه می کرد.

تفکر: فکر کردن، اندیشیدن

کوشا: تلاشگر

مراعات نظیر: فردوسی، نظامی، مولوی، ناصر خسرو

از پروین همچون مرواریدی در صدف، با دقت مراقبت می کرد.

پروین: مشبه / همچون: ادات تشبیه / مروارید در صدف: مشبه به /

با دقت مراقبت کردن: وجه شبه

استعداد: توانایی، قابلیت

مراعات نظیر: عربی، ترکی، فرانسوی، انگلیسی

مراعات نظیر: شعر، سرودن، قافیه، شاعر

بیندوزد: کسب کند، بدست آورد.

فردوسی: شاعر قرن چهارم / نظامی: شاعر قرن ششم / مولوی: شاعر قرن هفتم / ناصر خسرو: شاعر قرن پنجم

شگفتی: تعجب، حیرت

مراعات نظیر: زیبا، جالب، پرمعنا

مرغک: مرغ کوچک

ای مرغک خرد، ز آشیانه / پرواز کن و پریدن آموز

معنی: ای پرنده کوچک از لانه ات پرواز کن و پرواز کردن را یاد بگیر .

مراعات نظیر : مرغک ، آشیانه ، پرواز ، پریدن

تشخیص (جان بخشی) : مرغک

تا کی حرکات کودکانه / در باغ و چمن چمیدن آموز

معنی: تا کی می خواهی مانند بچه ها رفتار کنی ، وقت آن رسیده است تا با ناز و غرور در چمنزار راه بروی .

چمیدن : با ناز و عشوه راه رفتن

رام تو نمی شود زمانه / رام از چه شدی ؟ رمیدن آموز

معنی: روزگار تسلیم نمی شود پس تو هم از روزگار اطاعت نکن حرکت کن و خوب دیدن را یاد بگیر (راه برطرف کردن مشکلات را یاد بگیر)

تکرار : رام ، رام / تشخیص : رام تو نمی شود زمانه / رام : تسلیم / زمانه : روزگار / رمیدن : فرار کردن

مندیش که دام هست یا نه / بر مردم چشم دیدن آموز

معنی: به این فکر نکن که ممکن است دام وجود داشته باشد و تو گرفتار شوی ، نترس و به مردمک چشمت خوب دیدن را یاد بده .

(به مشکلات زندگی فکر نکن و سعی کن با روش درست سختی ها را از پیش رو برداری .)

مندیش : فکر نکن / مردم : مردمک

شو روز به فکر آب و دانه / هنگام شب آرمیدن آموز

معنی : روزها به فکر رزق و روزی باش و شب ها آرام بگیر و استراحت کن.

شو: برو / آب و دانه: روزی / آرمیدن: استراحت کردن

به راستی که یکی از نواایغ ادب است / میان شاعره ها تاکنون نظیرش نیست

معنی : به راستی که پروین یکی از نابغه های ادبیات است . و در میان شاعران زن تا الان کسی مانند او نبوده است .

نواایغ: جمع نابغه ، تیزهوشان / شاعره: شاعر زن

زندگی حسابی

دکتر محمود حسابی دوران کودکی را با سختی و فقر گذرانده بود، به طوری که یادآوری خاطرات آن روزها ناراحتش می کرد ولی همواره می گفت: «مهم این است که در مقابل سختی ها تسلیم نشد. اگر انسان در برابر دشواری ها بایستد، بر آنها چیره می شود، البته باید صبر و طاقت را از دست نداد و هیچ گاه ناسپاسی نکرد».

پروفسور حسابی، هر وقت از خواندن و پژوهش فراغت می یافت، به باغبانی می پرداخت.

پیام متن: در برابر سختی ها تسلیم نشدن

همواره: پیوسته

چیره: مسلط، پیروز

طاقت: صبر، نیرو، توان

پژوهش: تحقیق، جستجو

فراغت : آسودگی ، آسایش

پروا : ترس ، بیم ، هراس

با علم بدون عمل مخالف بود ، تاکید بر عملگرایی

حافظ : حفظ کننده / تلاوت : خواندن

شیوه : روش / درک : فهمیدن

معانی : جمع مکسر معنی

وامی داشت : مجبور می کرد

دانش اندوزی : علم آموزی

فرامی خواند : دعوت می کرد

پاسی : بخشی از زمان

استقلال : وابسته نبودن

مترادف : تلاش و کوشش

مراعات نظیر : زبان ، فرهنگ ، ادب

مترادف : غلط ، نادرست

دل بستگی : علاقه مندی / آراسته : زینت داده بود

دیدگان : چشم ها / رهگذران : عابران / مشتاقان : علاقه
مندان

نوازشگر : نوازش کننده

و در زمان مناسب از بیل زدن باغچه و یا خالی کردن آب حوض خانه اش هم پروایی نداشت.
استاد حسابی، خود حافظ قرآن بود و فرزندانش را از کودکی به یادگیری و انجام واجبات دینی
تشویق می کرد. حتی آنان را به تلاوت آیات به شیوه صحیح و درک کامل معانی آنها وامی داشت و
علاوه بر دانش اندوزی، به یادگیری امور فنی مانند بنایی، جوش کاری و نجاری فرا می خواند و خود
نیز برای ساخت برخی از قطعات صنعتی، تا پاسی از شب کاری کرد. او حدود هشت ماه هر روز
به یک تراش کاری می رفت و برای ناهار به یک میسکویت راضی می شد تا بتواند قطعات مورد نظر
را بسازد و کشور را از واردات بی نیاز کند. او راه شکوفایی و استقلال کشور را در تلاش و کوشش
افراد جامعه می دانست و با علم بدون عمل، مخالف بود.
دکتر حسابی به زبان و فرهنگ و ادب فارسی نیز عشق می ورزید و آثار بیشتر بزرگان شعر و
ادب را با دقت مطالعه می کرد. دیوان حافظ را به خوبی می خواند و از آن لذت می برد و معتقد بود
که یک ایرانی نباید غزل حافظ را غلط بخواند و یا نادرست بفهمد.
دل بستگی استاد به شعر و ادب تا اندازه ای بود که سر در خانه اش را به این بیت سعدی
" بود که امروز نوازشگر دیدگان رهگذران و مشتاقان آن استاد است :

به جان زنده دلان سعدیا که ملک وجود / نیرزد آنکه دلی را از خود بیازاری

معنی: ای سعدی به جان انسان های صالح و خداشناس تو را قسم می دهم که دنیا ارزش آن را ندارد که دلی را آزرده کنی .

ملک : پادشاهی ، بزرگی ، عظمت

نیرزد : ارزش ندارد

مفهوم : بی ارزشی دنیا / آزرده نکردن دیگران

فرزند انقلاب

سعید ، هنوز سال های دبستان را پشت سر گذاشته بود که با شور و علاقه ، مطالعه کتاب های مختلف را شروع کرد . ساعت های نشست و تکتابی را به پایان نمی رساند ، رها نمی کرد . در دوره دبیرستان ، نماینده «ابوذر» را همراه با دوستانش اجرا کرد . او به پیامبر (ص) و یارانش عشق می ورزید و می کوشید ؛ این شخصیت ها را به هم سن و سال هایش بشناساند . هجده ساله بود که معلم هنرستان شد و به دانش آموزانش که شانزده یا هفده ساله بودند ، درس می داد . همه او را استاد جوان می خواندند . او و شاگردانش تقریباً هم سن و سال بودند ! جان و دل سعید با صدای دل نواز قرآن ، آشنا بود . در خلوت ، قرآن زمزمه می کرد و بسیاری از آیات را به حافظ سپرده بود . اگر با او هم سفر می شدی در طول راه ، تلاوت زیبای قرآن او را می شنیدی . ورزش می کرد و به فوتبال علاقه مند بود . همیشه دوست داشت ایران را در همه مسابقات پیروز و سر بلند ببیند . شاگردانش می گویند : «به دو چیز علاقه مند بود ، قرائت قرآن و مشاعره . وقتی دیگران . مشاعره می مانند ، سعید ادامه می داد . ذهن او لبریز سروده های زیبا بود .»

زمزمه : خواندن آرام و زیر لب

تلاوت : خواندن

قرائت : خواندن

مراعات نظیر : ورزش ، مسابقات ، فوتبال

مشاعره : مسابقه شعر خوانی ، از حفظ خواندن شعر

دلیرانه : شجاعانه

دلنواز : کنایه از آرامش بخش بودن

چشم از جهان فرو بست : کنایه از اینکه مرد

رویش : روییدن ، نمو

نوید : مژده ، خبر خوش

صالح : نیکوکار

سال ها در جهدها ، دلیرانه شرکت کرد . به رزمندگان روحیه داد و با همه توان از اسلام و ایران دفاع کرد و از آن پس به عنوان پژوهشگری نوآور و علمی ، انتخاب آفرین شد . دکتر سعید کاظمی آستینانی ، دانشمند بزرگ روزگار ما ، در دی ماه ۱۳۸۴ چشم از جهان فرو بست . مقام معظم رهبری در وصف این پژوهشگر خداکار نوشتند : «وی یکی از فرزندان صالح انقلاب و از رویتر های ماساکا بود که آینده در خشار ، علمی را در کشور خود ، نود می دهند» .

نیما یوشیج : در روستای یوش به دنیا آمد . پس از گذراندن دوران دبستان برای آموختن زبان فرانسه وارد مدرسه سن لویی در تهران شد . معلمی به نام « نظام وفا » او را به خط شاعری انداخت . آثار او عبارتند از : افسانه ، ای شب ، قصه رنگ پریده .

از او به عنوان پدر شعر نو یاد می شود .



سعدی شیرازی : شاعر قرن هفتم می باشد . آثار او عبارتند از **گلستان** « آمیخته به نثر و نظم » ، **بوستان** « به شعر » مجموعه

آثار سعدی (کلیات سعدی) نامیده می شود . **گلستان** دارای هشت باب و یک مقدمه می باشد .

مولانا: از شاعران و عارفان بزرگ ایران در قرن هفتم هجری قمری می باشد . معروف ترین اثر او مثنوی معنوی می باشد که دارای 26000 هزار بیت می باشد . از دیگر آثار او می توان به « فیه ما فیه » اشاره کرد .

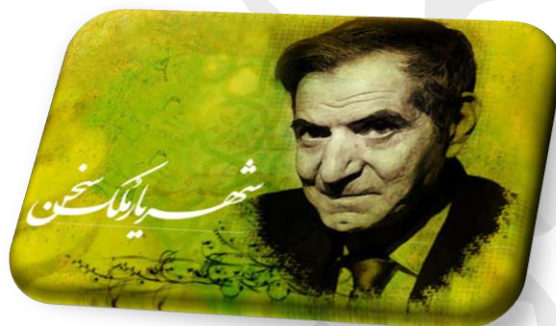


نظامی گنجوی: شاعر نامدار ایرانی در قرن هفتم است. آرامگاه او در گنجه است. داستان پردازی در آثار او به اوج رسیده است

. آثار او عبارتند از: «لیلی و مجنون»، «مخزان الاسرار»، «خسروشیرین»، «هفت پیکر»، «اسکند نامه»

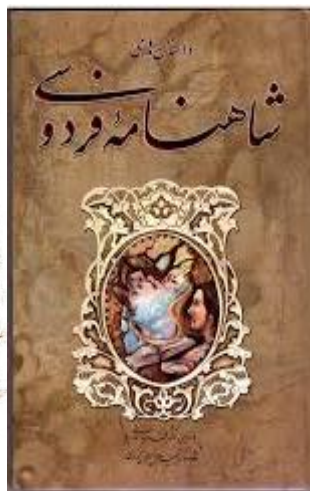
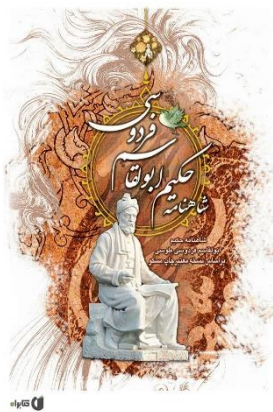
شهریار: محمد حسین بهجت تبریزی متخلص به شهریار، از شاعران معاصر است. شهریار به دو زبان ترکی و فارسی شعر می

سرود. منظومه ترکی او «حیدر بابایه سلام» از زیباترین منظومه های ترکی است.

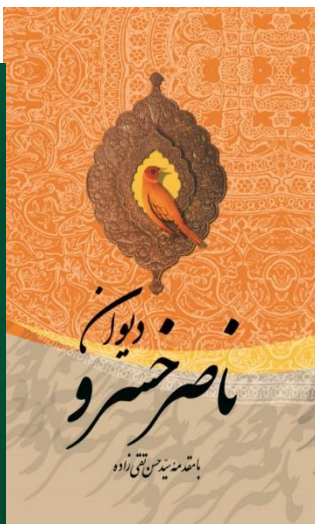
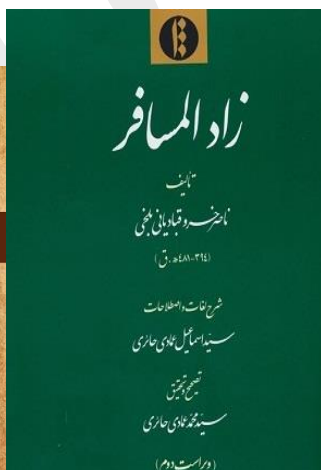
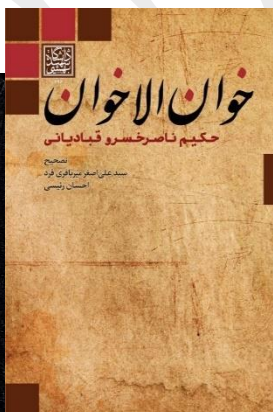
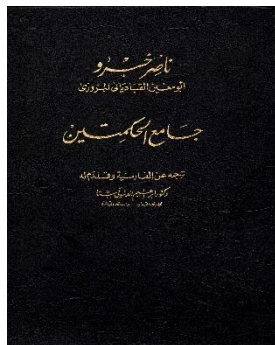


فردوسی: حکیم ابوالقاسم فردوسی از نجیب زادگان و دهقانان توس بود. در روستای باژ واقع در خراسان به دنیا آمد.

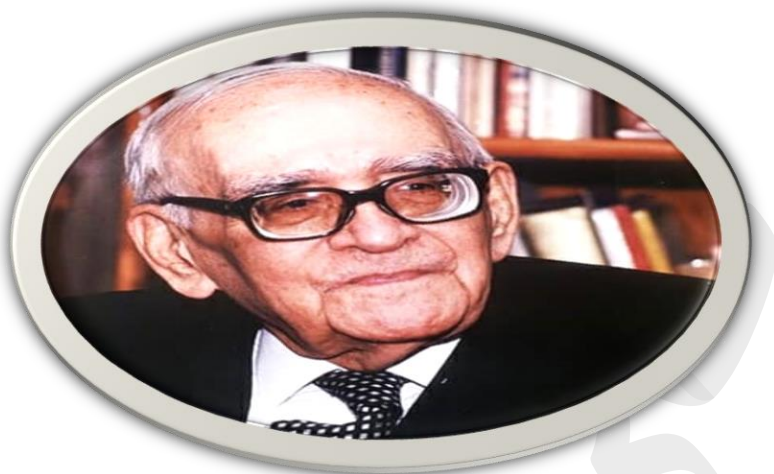
شاعر قرن چهارم است و اثر معروف او شاهنامه می باشد که 25 یا 30 سال برای سرودن آن زحمت کشیده است.



ناصر خسرو قبادیانی : در قبادیان بلخ به دنیا آمده است . شاعر قرن پنجم هجری قمری می باشد . پیرو مذهب اسماعیلیه بوده است . آثار او عبارتند از : دیوان ، سفرنامه ، زادالمسافرین ، جامع الحکمتین ، خوان اخوان ، وجه دین و....



دکتر محمود حسابی: فیزیکدان و وزیر فرهنگ ایران در دوران پهلوی می باشد. قرآن و دیوان حافظ را از حفظ می دانست. در دانشگاه سوربن فرانسه به تحصیل رشته فیزیک پرداخته است. در 12 شهریور 1371 درگذشته است.



شرح و توضیح شعر گل و گل

شبی در محفلی با آه و سوزی شنیدستم که مرد پاره دوزی

چنین می گفت با پیر عجوزی « گلی خوشبو در حمام روزی

رسید از دست محبوبی به دستم »

معنی: مردی پینه دوزی روز در مجلسی با آه و ناله به پیرزنی ناتوان می گفت که گلی خوشبو یک روز در حمام از دست دوستی به دستم رسید.

محفل: مجلس، انجمن / **شنیدستم:** شنده ام، فعل ماضی / **پاره دوز:** پینه دوز، تعمیرکار / **عجوز:** پیرزن / **محبوب:** دوست، معشوق، دوست داشتنی

گل: گل حمام یا گل شیرازی که خوشبو بوده است و مردم در زمان قدیم با آن سر و بدن خود را می شستند.

گرفتم آن گل و کردم خمیری خمیری نرم و نیکو چون حریری

معطر بود و خوب و دلپذیری «بدو گفتم که مشکی یا عبیری

که از بوی دلاویز تو مستم»

معنی: آن گل را گرفتم و خمیری درست کردم خمیری نرم و لطیف که مثل پارچه ابریشمی بود آن خمیر خوشبو و خوب و مطلوب بود به آن گفتم که تو مشک هستی یا عبیر؟ که از بوی خوش تو مست شده ام (از خود بیخود شده ام)

حریر: پارچه ابریشمی / آرایه تکرار: خمیر / تشبیه: خمیری مانند حریر / معطر: خوشبو / مشک: ماده خوشبو / عبیر: ماده خوشبو / دلاویز: مطلوب، خوشبو، خوشایند

همه گل های عالم آزمودم ندیدم چون تو و عبرت نمودم

چو گل بشنید این گفت و شنودم «بگفتا من گلی ناچیز بودم

ولیکن مدتی با گل نشستم»

معنی: همه گل های دنیا را آزمایش کردم ولی مثل تو ندیدم و تعجب کردم. وقتی گل این صحبت های من را شنید در جواب گفت من گلی بی ارزش بودم اما مدتی کنار گل نشستم.

آزمودم: آزمایش کردم / عبرت نمودم: تعجب کردم، شگفت زده شدم / ناچیز: بی ارزش / تشخیص: گل / آرایه تکرار: گل ولیکن: اما، ولی

گل اندر زیر پا گسترده پر کرد ، مرا با همنشینی مفتخر کرد

چو عمرم مدتی با گل گذر کرد ، «کمال همنشین در من اثر کرد

و گرنه من همان خاکم که هستم»

معنی: گل گلبرگ هایش را زیر پا پهن کرد و من را با همنشینی خودش سرافراز کرد. وقتی که مدتی در کنار گل زندگی کردم خوبی و رفتار خوب گل در من اثر گذاشت و گرنه من همان خاکی هستم که قبلا بودم.

گسترده پر کرد: یعنی گلبرگ هایش را روی زمین ریخت / **مفتخر:** سرافراز / **گذر کرد:** گذشت، سپری شد / **کمال:** خوبی

قالب شعر مسمط: نوعی شعر که شاعر بنای آن را بر چند مصراع هم قافیه می گذارد و قافیه آخرین مصراع فرق دارد. به هر بخش یک رشته می گویند و در هر رشته همه مصراع ها به جز مصراع آخر هم قافیه هستند. به این مصراع آخر بند می گویند بند ها هم قافیه هستند. پدید آورنده قالب مسمط منوچهری دامغانی است

الف.....

الف.....

الف.....

الف.....

@ (بند)

ب.....

ب.....

ب.....

ب.....

@ (بند)

پ.....

پ.....

پ.....

پ.....

@ (بند)

خیزید و خز آرید که هنگام **خزان** است / باد خنک از جانب خوارزم **وزان** است

آن برگ رزان بین که بر آن شاخ **رزانست** / گویی به مثل پیرهن **رنگرزانست**

دهقان به تعجب سر انگشت **گزان** است / **کاندر چمن و باغ نه گل ماند و نه گلزار**

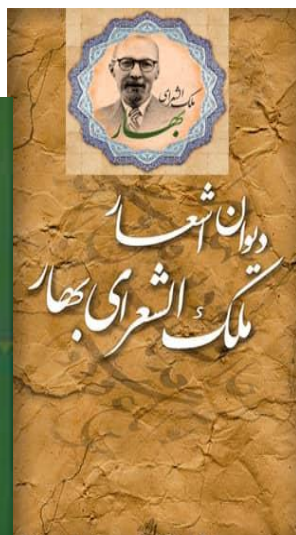
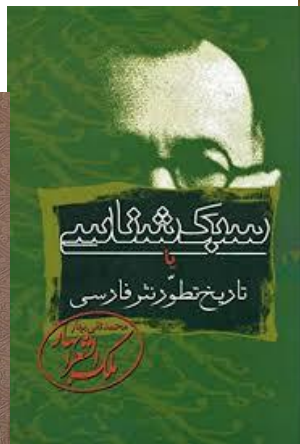
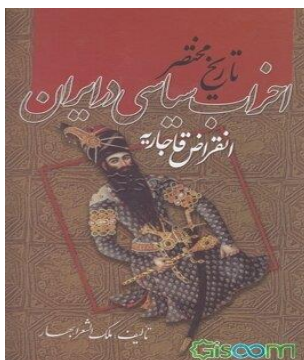
طاووس بهاری را دنبال **بکنند** / پرش بیریدند و به کنجی **بفکنند**

خسته به میان یاغیه زاریش **پسندید** / با ننشینند و نگویند و **نخندند**

وین بر نگارینش بر او باز **نبنند** / **تا بگذرد آذر مه آید و آذار**

ملک الشعراى بهار : محمد تقى بهار در مشهد به دنيا آمد . نزد پدرش شعر و فنون ادب را آموخت . او شاعر ، نويسنده و

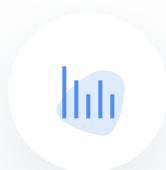
سياستمدار بوده است . آثار او عبارتند از : سبك شناسى ، تاريخ احزاب سياسى ، تاريخ تطور در نثر و نظم فارسى





اپلیکیشن درسی همیار

برنامه رایگان درسی همیار



تمام پایه ها

جواب کتاب ، تدریس و نمونه سوال



همیشه رایگان

برنامه همیار کاملا رایگان میباشد